

نشریه علمی پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال نهم، شماره سی و پنجم، پاییز ۱۳۹۶، ص ۹۳-۱۱۸

بررسی اثرپذیری منظومه ویس و رامین از اندرزنامه‌های پهلوی در حوزه مفاهیم تعلیمی

دکتر مظاهر نیکخواه* - علی محمد رضایی هفتادر** - دکتر حسین خسروی***

چکیده

ویس و رامین داستانی عاشقانه و مربوط به دوران اشکانی- ساسانی است. فخرالدین اسعد گرگانی این اثر را در قرن پنجم هجری به نظم درآورد. نگرش اصلی در این سروده، غنایی است، اما نمود مضامین تعلیمی نیز در آن دیده می‌شود. این آموزه‌ها به‌طور مستقیم (از زبان راوی- شاعر) یا غیرمستقیم (از زبان شخصیت‌ها) تبیین شده‌اند. فخرالدین اسعد با قواعد زبان و ادبیات پهلوی کاملاً آشناست؛ از این رو، بدون دخالت عناصر اسلامی و با حفظ سنت‌های منشی ایرانیان در دوران پیش از اسلام (که به‌طور ویژه در اندرزنامه‌های پهلوی نمایان است)، موفق شد شاهکاری غنایی تعلیمی بسراید.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد mazahernikkhah@gmail.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد dalirezaei@chmail.ir

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد h_khosravi2327@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۶/۶/۲۷

تاریخ وصول ۹۶/۲/۱۶

بنابراین در این مقاله، تأثیرگذاری تعلیمی اندرزنامه‌های پهلوی بر منظومه ویس و رامین به روش توصیفی تحلیلی بررسی می‌شود. سنت‌های اخلاقی مانند خردستایی و دانش‌آموزی، ستایش خداوند و توکل به او، وفای به عهد، دادگری، خرسندی و قناعت، منش و گفتار راست، دنیاستیزی و آزمندی، در اندرزنامه‌ها بسیار دیده می‌شود. این سنت‌های اخلاقی در منظومه ویس و رامین نیز بیان شده است. در نتیجه این گمان تأیید می‌شود که سروده فخرالدین اسعد با تأثیرپذیری از فرهنگ و اخلاق ایرانیان باستان سروده شده است.

واژه‌های کلیدی

آموزه‌های تعلیمی؛ ایران باستان، ادبیات پهلوی، اندرزنامه، ویس و رامین.

۱. مقدمه

تعلیم و تربیت از جمله امور بنیادی و انکارناپذیر در تمدن بشری است. انسان‌ها بدون توجه به مفاهیم اخلاقی، از نظر معرفتی همواره با کاستی‌های متعددی روبه‌رو هستند. به همین سبب، مضامین تعلیمی در همه باورها و آیین‌ها و فرهنگ‌ها آشکار شده است. ایرانیان نیز از دیرباز، مردمانی اخلاق‌گرا بوده‌اند و پند و اندرز بخشی جدایی‌ناپذیر از شیوه زندگی آن‌ها بوده است. گواه این سخن، آثار برجسته‌ای است که با عنوان اندرزنامه یا پندنامه به زبان پهلوی پدید آمده است. زبان و ادبیات پهلوی شکل‌دهنده بخش مهمی از فرهنگ ادبی ایران است و تأثیر بسزایی در پیدایش و رشد و تداوم زبان و ادبیات فارسی دری داشته است. یکی از جنبه‌های مشترک ادبیات پهلوی و فارسی، توجه به تعالیم اخلاقی است. این اندرزنامه‌ها «که جنبه حکمت عملی و تجربی داشته‌اند، پس از اسلام مورد توجه دانشمندان ایرانی مسلمان قرار گرفته و در کتاب‌های

ادب و اخلاق و تاریخ به عربی ترجمه شده و بعضی از آن‌ها به فارسی نیز راه یافته‌اند» (تفضلی، ۱۳۷۸: ۲۰۲). بسیاری از پنجهایی که در متون ایران باستان دیده می‌شود، از آدمی می‌خواهد خوب رفتار کند، خوب سخن بگوید و در تنهایی خوب بیندیشد (آربری، ۱۹۵۹: ۴). بنابراین توجه به اخلاق و آموزه‌های تعلیمی، اصلی روشن و پذیرفته‌شده در زندگی روزمره ایرانیان در پیش از اسلام بوده است؛ به طوری که مورخان یونانی هم به این موضوع اعتراف کرده‌اند. پس از ورود اسلام به ایران، رویکرد اخلاقی مردم که پیش از آن، ترکیبی از باورهای مهری و زرتشتی بود، به مفاهیم اسلامی‌ای گرایش یافت که برآمده از قرآن و حدیث و سنت بود. البته ارتباط با سنت پیشینیان به طور کامل قطع نشد؛ زیرا بسیاری از آثار پهلوی به زبان عربی ترجمه و در نوشتن آثار گوناگون استفاده شد. بعدها با پیدایش و رشد زبان و ادبیات فارسی دری، شاعران و نویسندگان از این ترجمه‌ها در آثار خود استفاده کردند. «این مجموعه اخلاقی به صورت مجموعه‌ای از متن‌های پهلوی یا ترجمه‌های عربی آن‌ها که در قرن‌های آغازین عصر اسلامی صورت گرفته، وارد ادبیات فارسی دری شده است» (مشرف، ۱۳۸۹: ۱۲). بنابراین، دوباره به فرهنگ ایرانی با یک واسطه توجه شد.

در میان آثار متعدد ادبی که پیش از اسلام در ایران ایجاد شده است، داستان ویس و رامین جایگاه ویژه‌ای دارد. این اثر عاشقانه مربوط به اواخر دوره اشکانی است. «البته شکل نوشتاری آن متعلق است به دوره ساسانیان است» (رزمجو، ۱۳۹۴: ۴۷). فخرالدین اسعد گرگانی این اثر را در سده پنجم هجری به رشته نظم درآورد. ویس و رامین در نوع ادبی غنایی قرار می‌گیرد، اما نمود موضوعات تعلیمی در آن به روشنی دیده می‌شود. «ادبیات تعلیمی طیف وسیعی از ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهد؛ حتی درون‌مایه‌های تغزلی و حماسی در ادبیات فارسی به نوعی با آموزش اخلاقی پیوند یافته است» (مشرف، ۱۳۸۹: ۹). یلمه‌ها نیز عقیده دارد «اثر گران‌قدر هنرمند متعالی در هر ژانر و

نوعی که پردازش شده باشد، از تعلیم و آموزه‌های اخلاقی تهی نخواهد بود؛ زیرا هنرمندی که ماندگار می‌شود، دارای من متعالی است و من متعالی، شمولی فراگیر و گسترده دارد» (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۶۳). می‌توان گفت شخصیت کمال‌یافته فخرالدین اسعد موجب شد تا او در اثر عاشقانه خود، ابیات بسیاری را به توضیح و تبیین آموزه‌های اخلاقی اختصاص دهد. این آموزه‌ها به دو صورت مستقیم (از زبان راوی-شاعر) و غیرمستقیم (از زبان شخصیت‌های داستان) به مخاطب انتقال داده شده است.

فخرالدین اسعد داستان ویس و رامین را در دوران اسلامی سرود. در نتیجه انتظار می‌رود که در اثر او عناصر اسلامی برجسته باشد؛ اما دست کم به سه علت درباره این دیدگاه تردید وجود دارد؛ نخست به این سبب که شاعر به زبان و ادبیات پهلوی مسلط بوده و نه نسخه ترجمه شده آن، بلکه از نسخه اصلی اشکانی-ساسانی استفاده کرده است؛ دوم به این سبب که مضامین اخلاقی در بیشتر متون پهلوی بازتاب داشته است و فخرالدین اسعد با آگاهی از زبان پهلوی، این اندرزنامه‌ها را دیده است؛ سوم اینکه در متن منظومه، نشانه‌های لفظی و محتوایی فرهنگ ایران باستان به روشنی دیده می‌شود و شاعر فقط در دیباچه اثر، به رسم آن دوران، ابیاتی در مدح پیامبر اسلام (ص) سروده است. این ستایش سروده در متن اصلی داستان نبوده است. محقق بر این باور است که هرکس ویس و رامین منظوم را مطالعه کند، اثری محسوس از زبان و ادبیات پهلوی و آیین و رسوم کهن ایرانی در آن می‌یابد (محقق، ۱۳۳۶: ۴۱۷). در این سروده، گاهی شاعر آگاهی و آشنایی خود را از زبان کهن (پهلوی) نشان داده است (همان: ۴۱۹).

با توجه به این توضیحات، در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی، نشانه‌های تأثیرپذیری تعلیمی ویس و رامین از اندرزنامه‌های پهلوی بررسی می‌شود. به همین سبب، از اندرزنامه‌های دانایان به مزدیسنان، آذرباد مارتسپندان، مینوی خرد، پوریوتکیشان (گزیده)، اردشیر به شاپور، اوشنر دانا، خسرو قبادان و بهزاد فرخ فیروز استفاده شده است.

پرسش اصلی پژوهش این است که مهم‌ترین شکل‌های تعلیمی مشترک در اندرزنامه‌های پهلوی و منظومه ویس و رامین (سروده فخرالدین اسعد گرگانی) کدام است؟

۲. پیشینه پژوهش

درباره منظومه ویس و رامین، تاکنون پژوهش‌های بسیاری انجام شده است. با توجه به اینکه داستان ویس و رامین در ادبیات فارسی جایگاه ویژه‌ای دارد، استادان بزرگی در زمینه‌های مختلفی، آن را بررسی کرده‌اند. مجتبی مینوی در مجله سخن افزون بر خلاصه داستان، درباره شیوه سرودن اثر و زمان و مکان رخداد داستان سخن می‌گوید (مینوی، ۱۳۵۳). عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب *با کاروان حله*، درباره تأثیرپذیری نظامی از فخرالدین اسعد، عشق ویس و رامین و خلاصه داستان صحبت کرده است (زرین‌کوب، ۱۳۷۶). صادق هدایت در *نوشته‌های پراکنده* به داستان فولکلور، عقاید عامه، عقاید زردشتی و عقاید اسلامی در داستان پرداخته است (هدایت، ۱۳۴۴). محمدعلی اسلامی ندوشن در کتاب *جام جهان بین*، در سه مقاله به نام‌های «ویس»، «ویس و ایزوت» و «ویس و رامین یک منظومه ضداخلاقی است یا نه؟» به داستان می‌پردازد (اسلامی، ۱۳۵۵). درباره عناصر داستانی، جمال میرصادقی در کتاب‌های *عناصر داستانی و ادبیات داستانی* بحث و تحلیل می‌کند. ابراهیم یونسی نیز در *هنر داستان نویسی* و رضا براهنی (۱۳۶۲) در کتاب *قصه‌نویسی* در این باره داد سخن داده‌اند. همچنین در این زمینه می‌توان به مقاله «تحلیل عناصر داستانی ویس و رامین» از خیرالنسا محمدپور (۱۳۸۸) اشاره کرد. نویسنده این مقاله، عناصر داستانی ویس و رامین را با آوردن یکی دو شاهد بررسی کرده است. به جز پژوهش‌های نام‌برده، مقالات متعدد دیگری درباره ویس و رامین نوشته شده است. بر پایه جستجوی نویسندگان این مقاله، گویا پژوهشی کامل در

این زمینه صورت نگرفته است. نگارندگان در این جستار می‌کوشند به شیوه تحلیلی توصیفی، اثرپذیری منظومه ویس و رامین را از اندرزنامه‌های پهلوی در حوزه مفاهیم تعلیمی بررسی و با تحلیل یافته‌های خود، نتایج آن را تبیین کنند.

۳. آموزه‌های تعلیمی مشترک در اندرزنامه‌های پهلوی و ویس و رامین

ریشه بسیاری از آموزه‌های دینی و اخلاقی در متون پهلوی، در باروهای مهری و زرتشتی یافت می‌شود. همچنین قهرمانان در داستان‌های حماسی پیش از اسلام نیز بر آیین‌های مهری و زرتشتی بودند و به همین سبب در منش و گفتار و اندیشه، تحت تأثیر تعالیم این دو آیین قرار داشته‌اند.

بنابراین در این جستار به‌طور تطبیقی، شماری از بن‌مایه‌های تعلیمی در اندرزنامه‌ها و منظومه ویس و رامین تحلیل و بررسی می‌شود. تکیه و تأکید نویسندگان در بخش پهلوی، بر هفت کتاب *اندرز آذریاد مارسپندان*، *اندرز اوشنردانا*، *اندرز دانایان به مزدیسنان*، *اندرز خسرو قبادان*، *گزیده اندرز پوریوتکیشان*، *اندرز دستوران به بهدینان* و *اندرز بهروز فرخ فیروز* است.

شاعر در منظومه ویس و رامین افزون بر پرداختن به ماجراهای عاشق و معشوق، گاهی به مفاهیم تعلیمی وارد می‌شود تا جان مخاطبان خود را با آب اخلاق سیراب کند. بنابراین فخرالدین همراه با سرودن داستانی غنایی، به دغدغه‌های اخلاقی خود نیز پرداخته است. پیوستگی و آمیزش مضامین غنایی و تعلیمی به‌روشنی نشان می‌دهد شاعر در پی طرح این موضوع بوده است که برای رسیدن به جایگاه کمال در یک رابطه عاشقانه، توجه به آموزه‌های تعلیمی بسیار اهمیت دارد؛ همچنین رابطه عاشقانه‌ای که بر پایه خوی و منش انسانی شکل گرفته باشد، هرگز گسسته نمی‌شود و مقدمات شکوفایی معنوی در دو سوی این رابطه فراهم خواهد شد. هدف فخرالدین اسعد فقط سرودن

منظومه‌ای عاشقانه نبوده، بلکه با طرح و شرح مضامین اخلاقی، به افزایش سطح کیفیت گفتار و کنش و تفکر افراد می‌اندیشیده است. او برای رسیدن به این هدف، از متون تعلیمی پهلوی در سطح معنایی بهره برده است. چنان‌که در بخش «وفات کردن ویس»، از زبان انوشیروان دادگر، اندرزی بیان می‌کند:

چه نیکو گفت نوشروان عادل چو پیری زد مرو را تیر بر دل
 ز پیری این جهان آن کرد با من که نتوانست کردن هیچ دشمن
 به گیتی باز کردم ای عجب پشت شکست او پشت من آنکه مرا کشت
 (گرگانی، ۱۳۴۹: ۵۲۸)

بنابراین سنت اندرزگویی ایرانیان باستان در منظومه ویس و رامین با زبانی سلیس و درک‌شدنی ادامه یافته و برای همگان حفظ شده است.

۱-۳. خردستایی و دانش‌ورزی

یکی از محوری‌ترین موضوعاتی که در متون پهلوی خودنمایی می‌کند، موضوع خردگرایی و توجه به علم‌آموزی است. در آیین زرتشتی نیز خرد جایگاهی ویژه دارد و یکی از برترین آفریده‌های اهورامزداست. این عنصر وجه تمایز آدمی از موجودات دیگر و عامل برتری او بر سایر مخلوقات معرفی می‌شود. در *اندرزنامه بهزاد فرخ فیروز* آمده است خردمند همیشه در آسایش و توانایی است و بی‌خرد پیوسته رنج می‌کشد (آبادانی، ۱۳۴۶: ۳۶). خرد، نجات‌دهنده و جان‌پناه و پاسبان آدمی است (همان: ۳۷) و ابزاری سودمند برای نابودی شهوت و حرص و آرزوی بد به شمار می‌رود (نوابی، ۱۳۳۹ب: ۵۳۱). بنابراین در سنت تعلیمی ایرانیان باستان، خرد بهتر از همه خواسته‌هایی است که در جهان وجود دارد (تفضلی، ۱۳۵۴: ۶۴).

فخرالدین اسعد در منظومه ویس و رامین با نگاهی نزدیک به آنچه در اندرزنامه‌ها دیده می‌شود، خرد را تمییزدهنده میان نیک و بد می‌داند و آن را می‌ستاید. البته نگاه او

بیانگر تقابل میان عقل و عشق است که در متون دوران اسلامی نیز دیده می‌شود.

خرد باشد که زشت از خوب داند چو مهر آید خرد در دل نماند
(گرگانی، ۱۳۴۹: ۱۱۸)

در بینش شاعر، خردمندی و فراگیری علم، در سختی‌ها یاور آدمی خواهد بود. انسان خردمند با تکیه بر عنصر عقل، امور دلخواه خود را انجام خواهد داد. خرد، راه و گریزگاهی از دشواری است. در مقابل، افرادی که برای خرد ارزشی در نظر نمی‌گیرند، به چارپایانی می‌مانند که شمشیر حمل می‌کنند، اما در هنگام حمله حیوانات درنده (روی آوردن سختی‌ها) بهره‌ای از آن نمی‌برند.

خردمند از خرد جوید همه چار به دست چاره بگذارد همه کار
تو را یزدان خرد داده است و دانش وزین دانش ندادت هیچ رامش
به خرمانی که دارد بار شمشیر ندارد سود وی را چون رسد شیر
(همان: ۱۴۳)

در دیدگاه فخرالدین اسعد، خردورزی سلاحی درخور اعتماد برای پاسداری از آدمی و مایه شادی روحی است. بنابراین افراد نادان و بی‌بهره از این سلاح، همواره پشیمان و نالان هستند و چشم و گوش جانشان به سبب هجوم پلشتی‌ها، کور و کر است و نمی‌توانند نیکی را از بدی تشخیص دهند.

گزیند کارها را مرد نادان نشیند زان سپس کور و پشیمان
سزایم گر نشینم هرچه بدتر که هم کورم به کار خویش هم کر
بیینم دیده را باور ندارم که جان را از خرد یاور ندارم
دلم را گر خرد استاد بودی همیشه نه چنین ناشاد بودی
(همان: ۲۹۰)

شاعر در تمایز میان نادان و دانا معتقد است اهل خرد ابتدا می‌اندیشند و سپس عمل می‌کنند؛ اما افراد بی‌بهره از خرد، ابتدا کاری را به انجام می‌رسانند و سپس به درستی و نادرستی آن می‌اندیشند. در مجموع خرد، عامل پیشرفت معنوی و مایه بالندگی روانی و

شخصیتی آدمی است.

۲-۳. ستایش خداوند و توکل بر او

بن‌مایه آیین زرتشتی، ستایش اهورامزدا، دانای مطلق است؛ همه آموزه‌های نیک اخلاقی از او صادر می‌شود و در مقابل، سرچشمه زشتی‌های رفتاری، اهریمن است. ایرانیان باستان تحت تأثیر این نگاه، همواره به ستایش هورمزد زبان گشوده‌اند و او را ستوده‌اند. در *اندرزنامه پوریوتکیشان*، یکی از اصلی‌ترین نشانه‌های پارسایی، ایمان کامل به خداوند ذکر شده است: «به این بی‌گمان بودن که بن‌آغاز دو است: یکی آفریننده و یکی نابودکننده. آفریننده هورمزد است که همه نیکی و همه روشنی است» (نوابی، ۱۳۳۹: ۵۲۷). با توجه به همین موضوع، از همه پیروان کیش آیین بهی خواسته شده است که به نیروی یزدان بکوشند و از او یاری جویند (همان: ۵۳۳) و در سپاسگزاری نسبت به ایزدان و پرستش و نیایش و عبادت و دعا و تعلیم و فرهنگ‌کردن کوشا و جان‌سپار باشند (تفضلی، ۱۳۵۴: ۹). در مینوی خرد نیز اساسی‌ترین آموزه اخلاقی که به آن سفارش شده، پرستش و ستایش خداوند و سپاسگزار بودن از اوست (همان: ۸۲)؛ زیرا صدور همه نیکویی‌ها و نعمت‌ها به هورمزد می‌رسد. هنگامی که اشوزرتشت به پیامبری رسید، ستایش همه خدایان به جز اهورامزدا را نکوهید و در *اوستا* پیروان خود را به پرستش هورمزد فراخواند. نویسندگان اندرزنامه‌ها که خود زرتشتی بوده‌اند، تحت تأثیر *اوستا*، بارها بر این موضوع تأکید کرده‌اند: «فرخ آن تن که بزرگ یزدان [را] آفرین و سپاس کرده است به ستایش و نیایش و داداری و امید به «اورمزد خدای» و «امهرسپندان» بزرگ و همه «مینوان خوب» [دارد] و... ما مردمان [در] ستاینده‌گی و سپاس بی‌شمار نسبت به اورمزد خدای و امهرسپندان و همه مینوان خوب باید کوشا بودن... [و] هوشیار بایدبودن که تا به گیتی زنده‌اند کامه، کامه اورمزد خدای ورزیدن [و] بدین باید بودن که ما را گناک بدکار با زادگانش نفریید و ما را از راه راست یزدان

بنگرداند» (عقیقی، ۱۳۴۸: ۶۱۲).

در منظومه ویس و رامین، ابیات بسیاری این آموزه را تبیین کرده است. شاعر سروده خود را با ستایش و ذکر عظمت خداوند آغاز می‌کند. او گیتی و آنچه را در آن است، از حضرت حق می‌داند و برخوردار از نعمت‌های زندگی و ویژگی‌های مثبت اخلاقی را در گرو توسل و توکل به حق به شمار می‌آورد.

سپاس و آفرین آن پادشا را که گیتی را پدید آورد و ما را
بدو زیباست ملک و پادشایی که هرگز ناید از ملکش جدایی
خدای پاک و بی‌همتا و بی‌یار هم از اندیشه دور و هم ز دیدار
(گرگانی، ۱۳۴۹: ۱)

فخرالدین از خداوندی سخن می‌گوید که پاک و بی‌همتا است؛ در دایره محدود اندیشه آدمی نمی‌گنجد و از هرگونه نقصان و کاستی به دور است. به بیان دیگر، خیر مطلق و به دور از هرگونه پلشتی است. این نگاه در متون اسلامی نیز دیده می‌شود. با وجود این در اندرنامه‌ها هم این مفهوم دیده می‌شود. استفاده فخرالدین اسعد از کلماتی مانند «سروشان» و «ایزدان»، تأییدکننده نزدیکی آرای او به متون تعلیمی پهلوی است. در داستان، شخصیت‌ها هرگاه با چالشی آزاردهنده روبه‌رو می‌شوند، با نیایش به درگاه خداوند و ستایش سروشان و ایزدان، قوت قلب می‌گیرند و به طلوع آینده‌ای روشن امیدوار می‌شوند.

بسی کرد آفرین بر پاک دادار چو بر دیو دژم نفرین بسیار
سروشان را به نام نیک بستود نیایش‌های بی‌اندازه بنمود
(همان: ۵۰)

خداوندی که چاره درماندگان و یاری‌دهنده بیچارگان است و شب محنت دردمندان را به روز شادکامی تبدیل می‌کند. در دیدگاه فخرالدین اسعد و شخصیت‌های داستان، خداوند پدیده‌ای برتر و قادر است که پشتیبانی، گران‌سنگ و درخور اعتناست. او از

آدمی در برابر حوادث ناخوشایند محافظت می‌کند و زمینه‌ساز نشاط روحی اوست.
 خدایا چاره بیچارگانی مرا و جز مرا چاره تو دانی
 چنان کز شب برآری روز روشن ازین محنت برآری شادی من
 (همان: ۲۲۲)

۳-۳. وفای به عهد

پایبندی به عهد و پیمان، آموزه‌ای بنیادی در متون تعلیمی پهلوی است. پیمان‌شکنان با بدترین صفات معرفی شده‌اند و هورمزد سخت‌ترین کیفرها را برای چنین افرادی در نظر گرفته است. به‌طورکلی در اندرزنامه‌ها از بدعهدان، چهره‌ای منفور تصور شده است و بر دوری‌گزینی از این صفت پست اخلاقی تأکید می‌شود. در کتاب خسرو قبادان که «اندرزنامه کوتاهی است در سیزده بند... خسرو انوشیروان پیش از مرگ خطاب به پسر خود هرمز و همه جهانیان» (مشرف، ۱۳۸۹: ۲۲) چنین می‌گوید: «با خویشاوندان، دوستان و مردمان جدادین پیمان مشکنید. برای ناف و پیوند خویش، تخم بد پیمان‌شکنی را با اندیشه و گفتار و کردار بد مکارید» (نوابی، ۱۳۳۹ الف: ۱۳۸). در آیین زرتشتی، انسان نیک‌پیمان با همه آفریده‌های هورمزد، مهر درست و یگانه دارد و با کسی پیمان نمی‌شکند (طاووسی، ۱۳۵۷: ۶۶). در مینوی خرد احترام گذاشتن به وفاداران بسیار سفارش می‌شود (تفضلی، ۱۳۵۴: ۱۰) و پیمان‌شکنی در شمار زشت‌ترین گناهان آمده است (همان: ۵۲). کسانی که به عهد خود پایبند هستند، در پردیس هورمزد برای همیشه آرام خواهند گرفت (همان: ۵۳) و فرجامی نیک در انتظار آنان خواهد بود. پیمان‌شکنی در باور ایرانیان بسیار نکوهش شده است و پیمان‌شکنان به‌سختی مجازات می‌شوند؛ همان‌گونه که در *اردویراف‌نامه* آمده است: «و دیدم روان مردمی که با شانه‌ای آهنین، گوشت از تن او می‌کشیدند و به خود او می‌دادند؛ و پرسیدم این تن چه گناه کرد که روان او چنین پادافراهی را تحمل می‌کند؟ «سروش اهلو» و «آذر ایزد» گفت: این روان آن مرد دروند است که در گیتی به دروغ به مردمان زنه‌ار داد (پیمان

شکست)» (آموزگار، ۱۳۸۶: ۷۷).

در سروده ویس و رامین، تمرکز داستان بر شرح رابطه عاشق و معشوق است و به همین سبب رعایت آموزه پیمان‌داری بازتاب ویژه‌ای در این اثر دارد. در این منظومه، خیانت زن و مرد به یکدیگر و خارج شدن از پیمان زناشویی به روشنی بیان شده است:

چو گویندت چرا زهار خوردی چرا بشکستی آن پیمان که کردی؟
 بمانی شرمزد در پیش داور نبینی هیچ کس را پشت و یاور
 (گرگانی، ۱۳۴۹: ۸۳-۸۴)

همچنین بر حفظ عهد و قرار میان دلدار و دل‌داده در دوران هجران و دوری، بسیار تأکید شده است و تصویری ناخوشایند و منفی از پیمان‌شکنان ترسیم می‌شود. فخرالدین اسعد معتقد است چنین افرادی در روز بازپسین بازخواست خواهند شد و جز شرمندگی و رنج چیز دیگری بهره آنان نخواهد بود؛ حتی خداوند نیز از این جماعت روی می‌گرداند.

وفا چون گوهر است و عشق چون کان ز کان گوهر نشاید بردن آسان
 (همان: ۳۶۹)

هدف شاعر از شرح و گسترش این موضوع، نهادینه کردن زشتی عهدشکنی و لازم بودن حفظ آن در نزد مخاطبان خاص و عام است. در مقابل، وفاداری مانند گوهری ارزشمند توصیف شده است که مقدمات بالندگی معنوی افراد را فراهم می‌کند. او معتقد است روی گردانیدن از وفاداری، به معنای روی آوردن پلشتی‌های اخلاقی و به پستی کشیده شدن آدمی است.

وفا کشتم چه سود آورد بام کزین پس رنج بینم نیز، کارم
 (همان: ۳۷۲)

مفهوم دادگری یا عدالت، یکی از مهم‌ترین ارزش‌های معنوی انسان در تاریخ پر فراز و نشیب است. در تأیید این سخن به متون پهلوی می‌توان استناد کرد. این آثار مباحث دقیق و کوتاهی را به این موضوع اختصاص داده‌اند. در *اندرز پوریوتکیشان* آمده است: «داد را کرفه کردن بهتر باشد تا (کرفه کردن) برای خویش، و بدان پارسا تر باشند» (نوابی، ۱۳۳۹: ۵۲۸). *آذرباد مهرسپندان*، دادستانی عبارت است از: به داد یزدان ایستادن و هماهنگ با قانون و دستورهای او رفتار کردن (طاووسی، ۱۳۵۷: ۶۶).

در اندرزنامه‌های پهلوی، بر پاسداری عدالت تأکید ویژه‌ای شده است؛ به طوری که شاهان باستانی ایران و به طور کلی اهل دربار، باید آن را رعایت می‌کردند. در *اندرزنامه آذرباد مهرسپندان*، دادگری این گونه تعریف می‌شود: «دادستانی آن بود که با همه دام هورمزد دادستانی بنهد و بیداد نیز با کسی نکند» (طاووسی، ۱۳۵۷: ۶۷). *پوریوتکیشان* نیز به پیروان کیش بهی توصیه می‌کند که برای رسیدن به پارسایی با همه بهان، به داد مردمی رفتار کنند (نوابی، ۱۳۳۹: ۵۲۸). در *اندرز اردشیر* به شاپور ساسانی نیز آمده است:

اگر کشور آباد داری به داد بمانی تو آباد، وز داد شاد

(شهزادی، ۱۳۶: ۶۶۰)

بنابراین، گسترش و نهادینه کردن عدالت در جامعه، زمینه‌ساز کامیابی فردی (شخص دادگر) و گروهی (جامعه عدالت‌محور) خواهد بود. در *مینوی خرد*، پادشاه بی‌توجه به این اصل نکوهش می‌شود و درباره آن چنین گفته شده است: «آن سروری بدتر است که نتواند کشور را ایمن و مردمان را بی‌ستم دارد» (تفضلی، ۱۳۵۴: ۴۹). چنان‌که بیان شد، محدوده کنش دادگرانه شامل همه آفریده‌های خداوند می‌شود. گستردگی دایره این فراگیری، بیانگر اهمیت عدالت برای حفظ و ادامه داشتن حیات بشری است.

در ویس و رامین نیز بر این ویژگی تأکید شده است. *فخرالدین اسعد* در

ستایش نامه‌ای که به مناسبت سال‌های پادشاهی رامین سروده، به عدالت‌پروری او در ابیات بسیاری اشاره کرده است. روساخت این ابیات مربوط به رامین است؛ اما واکاوی ژرف‌ساخت آن چنین نشان می‌دهد که شاعر به کمک استفاده از این شیوه، تصویری آرمانی از جامعه مبتنی بر دادگری ارائه می‌دهد و مخاطبان عام (رعیت) و خاص (شاهان و امیران) خود را به رعایت این عنصر اخلاقی تشویق می‌کند. از دیدگاه شاعر، با رفتار دادگرانه رامین، آرامش در سراسر جهان طنین‌انداز شده است؛ همه مردم از بن دندان مطیع او هستند؛ با عدالت‌پروری، نمودهای تمدن بشری از چین تا بربر آشکار است و سطح رفاه عمومی رشد کرده است؛ همچنین همه ویرانی‌ها به آبادانی تبدیل شده و زندگی جریان تازه‌ای یافته است. شاعر با بیان اوضاع ناهنجار در دوران ستمگری و اوضاع آرمانی سال‌های دادگری، مخاطبش را در حالت مقایسه قرار می‌دهد و اهمیت برقراری عدالت را در جامعه به‌طور هنرمندانه آشکار می‌کند.

چو رامین دادجوی و دادگر شد	جهان از خفتگان آسوده‌تر شد
سپهداران او هر جا که رفتند	به فرّ او همه گیتی گرفتند
چو رنج دشمنانش بود بی‌بر	جهان او را شد از چین تا به بربر
به هر شهری شد از وی شهریاری	به هر مرزی شد از وی مرزداری
همه ویران‌ها آباد کردند	هزاران شهر و ده بنیاد کردند
بداندیشان همه بر دار بودند	و یا در چاه و زندان خوار بودند...
ز دل‌ها گشت بیدادی فراموش	توانگر شد هر آن کاو بود بی‌توش

(گرگانی، ۱۳۴۹: ۵۲۵)

از دیدگاه فخرالدین اسعد، دادورزی شناسه اصلی خردمندان و عامل نیک‌نامی آن‌هاست. نوع بشر با برافراشتن پرچم عدالت‌خواهی در سراسر جهان، موجب جاودانگی نام و نشان خود می‌شود و در نزد عام و خاص جایگاهی ویژه می‌یابد.

بی‌تردید، چنین فردی از این توانایی برخوردار است که الگوی دیگران قرار گیرد. فخرالدین معتقد است جهان و باشندگان آن، در سایه دادورزی انسان‌های عادل در آرامش خواهند بود.

خردمندان سخن بر داد گویند
همیشه نام نیک از داد جویند
(همان: ۱۹۵)

۳-۵. خرسندی و قناعت

قناعت یکی از مسائلی است که با آزادگی هر انسانی گره خورده است. در فرهنگ ایرانی نیز بر انجام این عمل و آثار مثبت آن تأکید می‌شود. اوشنر دانا در توصیه‌های خود چنین می‌گوید: «و آن یک آسانی که از هر آسانی آسان‌تر، خرسندی است» (عقیقی، ۱۳۴۸: ۶۰۵). در اندرز دانایان به مزدیسنان نیز چنین آمده است: «به بهره خویش خرسند باشید و بهره دیگران مبرید» (نوابی، ۱۳۳۹ الف: ۱۴۳). آزمندی با خرسندی از بین می‌رود (همان، ۱۳۳۹ ب: ۵۳۱)؛ در نتیجه، افرادی که به حق خود خرسندند و در پی دست‌زدن به دارایی دیگران نیستند، روحی بزرگ و پالایش‌یافته دارند؛ زیرا بر پایه متن آشکار مینوی خرد، اهریمن به انسان خرسند و قانع کمتر آسیب می‌رساند (تفضلی، ۱۳۵۴: ۵۰). افراد قانع در طول زندگی نیازهای خود را تأمین می‌کنند و احتیاجی به کسب مال بیشتر ندارند؛ در واقع آنان به نوعی اقناع درونی رسیده‌اند. ریزه دنیا از نگاه آنان بی‌ارزش و اعتمادناپذیر است.

در منظومه ویس و رامین، خرسندی عنصری اصلی برای رسیدن به درجه پارسایی و خلوص نیت است. انسان‌های قناعت‌پیشه به مرتبه‌ای از کمال دست می‌یابند که پادشاهی در برابر آن حتی به هیچ نمی‌ارزد. در فرهنگ ایران باستان، پادشاه افزون بر داشتن جایگاه اجتماعی والا، از همگان بی‌نیاز است؛ در نتیجه رسیدن به این موقعیت برای همه انسان‌ها، آرمانی خوشایند است. فخرالدین اسعد با توجه به این نکته، خرسندی و پادشاهی را در

کنار هم قرار داده است تا نشان دهد افراد قانع نیز مانند پادشاهان از توجه دیگران بی‌نیازند و در هر وضعیتی اقتدار خود را حفظ می‌کنند.

ز خرسندی گزیدم پارسایی که خرسندی است بهتر پادشایی

(گرگانی، ۱۳۴۹: ۴۳۹)

در پیش فخرالدین اسعد، قناعت ورزیدن با خودسازی و رسیدن به استقلال شخصیتی ارتباط تنگاتنگی دارد. کسانی که این فضیلت اخلاقی را در خود پرورش می‌دهند، افرادی خودشکوفای و وابسته به خود هستند و در سراسر زندگی مقتدرند. به بیان دیگر، ویژگی‌های انسان بالنده و کمال یافته در چنین افرادی به خوبی دیده می‌شود؛ زیرا قناعت‌ورزان، خودبسند و بی‌نیاز از لطف و مرحمت دیگران هستند.

خدای آن روز دادش پادشایی که خرسندی گزید و پارسایی

(همان: ۵۳۱)

۶.۳. منش و گفتار راست

راستی و صداقت، فضیلت برجسته اخلاقی است که در همه فرهنگ‌ها ستایش می‌شود و از بدیهیات اخلاقی به شمار می‌رود. در اندرزنانه‌های پهلوی، راستگویی لازمه نیک‌گفتاری و پرهیزکاری است (عفیفی، ۱۳۴۸: ۶۱۱)؛ همچنین بر همنشینی با راستان بسیار تأکید می‌شود؛ زیرا سخن راست، کلامی نیرومند است که قدرت اعجاز دارد و در سایه همنشینی و هم‌کلامی با راستگویان پدید می‌آید: «هر روز برای گفتگو به انجمن بهان فراز روید؛ چه کسی که بیشتر به انجمن بهان رود (او را) کرفه و پارسایی بیش بخشند» (نویسی، ۱۳۳۹ الف: ۵۳۲).

در جهان‌بینی زرتشت‌فرزانه، فقط یک راه وجود دارد و آن، راستی است. در آیین زرتشتی، بر منش و گفتار و اندیشه نیک و راست تأکید شده است. این خط فکری در اندرزنانه‌های پهلوی نیز ادامه یافته و موبدان، حکیمان، شاهان و فرهیختگان اندرزگو،

در ارتباط با آن، ڈرها افشانده‌اند. اوشنر دانا در این باره می‌گوید: «آن‌که خوب گفتار خواهد بودن، گوی که راست گفتار باش» (عقیقی، ۱۳۴۸: ۶۱۱). در مینوی خرد نیز چنین ذکر شده است: «آن زمین شادتر است که مرد پارسای راست گفتار در آن اقامت کند» (تفضلی، ۱۳۵۴: ۱۸). آنچه از راست‌گفتاری و درست‌منشی زاینده می‌شود، دنیایی آرمانی و به دور از آلودگی‌های جسمانی و معنوی است. گام‌نهادن در مسیر راستی، آثار مثبتی در رشد و پیشرفت شخصیت انسانی بر جای می‌گذارد.

در منظومه ویس و رامین، راستی مانند کیمیا و اکسیری است که در سایه آن، پدیده‌های بی‌ارزش، اعتبار می‌یابند. انسان راست‌گفتار و درست‌کردار همواره پیروز و کامیاب است و خواری و کاستی در نهاد او جایی ندارد. فخرالدین اسعد با استفاده از من‌کمال‌یافته و شاعرانه خود از همه مخاطبانش می‌خواهد کردار و گفتار خود را بر بنیاد راستی استوار کنند:

کسی کز راستی جوید فزونی	کند پیروزی او را رهنمونی
به گیتی کیمیا جز راستی نیست	که عز راستی را کاستی نیست
من از تو راستی خواهم که جویی	همیشه راستی ورزی و گویی

(گرگانی، ۱۳۴۹: ۵۳)

در گفتگوهایی که میان شخصیت‌های داستانی صورت می‌گیرد، گفتمان راست‌ورزی یکی از موضوعات بااهمیت است؛ به طوری که همواره راستی و دادگری در کنار هم ذکر شده‌اند. هریک از شخصیت‌ها خود را ملزم به رعایت این اصل می‌دانند؛ زیرا به خوبی می‌دانند آنچه از راستی می‌زاید، پیروزی و کامیابی است و عزت برآمده از آن، خلل‌ناپذیر خواهد بود. افزون بر این، به دیگران هم سفارش می‌کنند با گرایش به راست‌گویی و کردار درست، آینده‌ای درخشان برای خود رقم زنند:

بدو گفت ای گرامی‌تر ز جانم	به زیب و خوبی افزون از گمانم
همیشه دادجوی و راستگو باش	همیشه نیک‌نام و نیک‌خو باش

(همان: ۱۴۶)

۷-۳. دنیاستیزی

وابستگی به دنیا و نعمت‌های آن، موضوعی است که همواره ادیبان فارسی‌زبان آن را نکوهیده‌اند. در باور آنان وابستگی به چیزی که به وعده‌های خود وفا نمی‌کند، کارهایی برخلاف میل آدمی انجام می‌دهد، دهش‌های خود را جفاکارانه بازمی‌ستانند، همگان را محکوم به نیستی می‌کند و کانون غم و بدبختی است، دور از خرد و دوراندیشی خواهد بود. رگه‌های این اندیشه در پندنامه‌های پهلوی نیز نمایان است. در *اندرز دانیان به مزدیسنان*، دغدغه مرگ و فنا و ضرورت تأمل در ناپایداری جهان مادی آشکار است: «به گیتی گستاخ (مغرور) نباشید، بس آرزو اندر جهان؛ چه گیتی به کس بنهشتند، نه کوشک و نه خانمان. به دلشادی چه خندید و به چه نازید در جهان؟ مردمی چند دیدم بس آرزو اندر جهان. خدایانی چند دیدم، سردار بزرگ بر مردمان. ایشان با اندیشه‌های گران، برفتند اندر جهان، ایشان بی‌راه شدند و با درد برفتند بی‌سامان. هر که چنین دید، چرا دل بندد اندر جهان؟» (نوابی، ۱۳۳۹: ۱۴۰).

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در ادبیات پهلوی و فارسی دری نمود دارد، پرداختن به دنیا و وابسته‌های آن است. دنیا سرچشمه همه پلشتی‌های اخلاقی است. از این رو، دلبستگی به آن نکوهش شده است. جفاکاری و بی‌اعتباری دنیا اصلی‌ترین صفاتی هستند که در متون مختلف به این پدیده دیرپا نسبت داده شده است. زرین‌کوب معتقد است در برخی اندرزنامه‌ها بیشتر با خونسردی و وقار رواقی‌گونه‌ای، زندگی این جهان، ناپایدار و حیات فراتر از این جهان، پایدار و دل‌بستنی دانسته شده است (زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۵۴). جهان و آنچه در آن است، در نگاه حکیمان زرتشتی، پدیده‌ای عاریتی است و در مانایی آن تردیدهایی وجود دارد. پوریوتکیشان می‌گوید: «روان جاوید است، نه تن مینو جاودان است، نه گیتی» (نوابی، ۱۳۳۹: ۵۳۴). در مینوی خرد نیز آمده

است: «به هیچ نیکی گیتی تکیه مکن؛ چه نیکی گیتی همچون ابری است که در روز بهاری آید که به هیچ کوه باز نیاید. بسیار گیتی آرای مباحش؛ چه مرد گیتی آرا، تباه‌کننده مینو باشد» (تفضلی، ۱۳۵۴: ۱۱). در اندرز اردشیر به شاپور هم، دنیا سرای فریب خوانده شده است که هرگز کسی در آن شادمان نخواهد زیست.

بدان ای پسر کاین سرای فریب نباشد کسی شادمان بی‌نهییب
(شهزادی، ۱۳۶۵: ۶۵۹)

در منظومه ویس و رامین نیز این مسیر فکری دنبال شده است. دنیا ماندگاری ندارد و روزی به پایان می‌رسد. از این رو کامجویی از جهان مادی جز درد جاودانی، چیز دیگری به فریب‌خوردگان نخواهد داد. دنیا در دیدگاه فخرالدین اسعد، محل گذر است و حضور آدمی در آن دیرپا و تضمین‌شده نیست. شادی‌های این جهانی ناخوشایند و زودگذر است و خردمندان آن را بازیچه‌ای بیش نمی‌شمرند.

تو دانی کاین جهان روزی سرآید وزو رفته جهانی دیگر آید
بدین یک‌روزه کام این جهانی مخر تیمار و درد جاودانی
(گرگانی، ۱۳۴۹: ۸۴-۸۵)

بنابراین حسرت‌خوردن برای محرومیت از نعمت‌های دنیایی کاری بیهوده و نادرست است. آنچه ارزش و روایی دارد، در جهانی دیگر به دست می‌آید. این دنیا حجابی برای رسیدن به خداوند و درک حضور در درگاه اوست. پس منطقی و عاقلانه نیست که آدمی برای به دست آوردن کامجویی‌های گذرا و لحظه‌ای، به زندگی جاودان خود پشت‌پا زند و آینده‌ای تیره و تباه برای خود رقم زند.

جهان چون خان راه مردمان است درنگ ما درو در یک زمان است
بود شادیش یکسر انده آمیغ نیاید دیر همچون سایه میغ
جهان را نام او زیرا جهان است که زی هشیار چون رخس جهان است
چرا از بهر آن اندوه داری؟ که هست ایدر جهان چون تو گذاری

(همان: ۱۳۳)

در بیش فخرالدین، دنیا دشمن آدمی است و هرگز وابستگان به آن، روی خوشی و سعادت را نخواهند دید.

بهشت روشن و دیدار یزدان به کام این جهانی یافت نتوان
جهان در چشم دانا هست بازی نباشد هیچ بازی را درازی
(همان: ۱۴۵)

۸-۳ آزمندی

از یکی از خطرناک ترین دیوهای اهریمنی است که در متون پهلوی از آن یاد می شود. وابسته شدن آدمی به آز، کاری ترین سلاح اهریمن برای ضربه زدن به آفریده های هورمزد به ویژه انسان است. آزمندی با دور شدن از ویژگی های برجسته انسانی و تبدیل شدن به موجودی دون مایه برابر است. آزمندان هرگز به آنچه دارند، قانع نیستند و پیوسته در اندیشه به دست آوردن مال و دارایی بیشتری هستند. به همین سبب در مینوی خرد سفارش شده است که «با مرد آزر شریک مباش و به سالاری مگمارش» (تفضلی، ۱۳۵۴: ۹)؛ زیرا دیو آز و انسان آزمند، افزون بر گمراه کردن آدمی به بی مزه و تباه شدن پدیده های گیتی و مینو در نگاه او می انجامد (همان: ۷). متون پهلوی بر دوری گزیدن از این صفت زشت اخلاقی بارها تأکید کرده اند. چیرگی دیو آز بر آدمی با سرگرم شدن فرد به تأمین نیازهای مادی و جسمانی برابر است و چون در این مسیر، هرگز سیری نمی پذیرد، پیوسته روش و منش خود را ادامه می دهد و دیگر، جایی برای پرداختن به امور معنوی و معرفتی به دست نمی آورد. به سخن دیگر، برای انسان آزمند، توجه به مسائل غیرمادی، دغدغه و اصل نیست. این دیو بدسیرت، شاهان و بزرگان بسیاری را به نابودی کشانده و زیاده خواهی جنون آمیز، بساط قدرت و عزت بسیاری از فرهیختگان را برچیده است.

سر تخت شاهان پیچد سه کار
دگر آنکه بی‌مایه را برکشد
سه دیگر که با گنج خویشی کند
همه راستی جوی و فرزاندگی
نخستین ز بیدادگر شهریار
ز مرد هنرمند برتر کشد
به دینار کوشد که بیشی کند...
ز تو دور باد آز و دیوانگی
(شهبازی، ۱۳۶۵: ۶۶۰)

در سروده فخرالدین اسعد نیز، نگاه منفی به زیاده‌خواهی نمود دارد. در دیدگاه شاعر، فرجام قانع نبودن به حق خود، تباهی است. در مقابل، آن‌ها که در برابر بخشش‌های خداوند خرسند هستند، بخت و اقبال نیز با آنان یار است.

خداوندی و خوبی و جوانی
چو چیزی زین که دادی بیش خواهی
تن آسانی و ناز و کامرانی
ز بیشی خواستن یابی تباهی
مکن ماها به بخت خویش بیسند
بدین کت داد یزدان باش خرسند
(گرگانی، ۱۳۴۹: ۱۷۴)

فخرالدین در زشت‌شمردن دیو آز می‌گوید: اگر تن آدمی به این صفت زشت وابسته نبود، بسیاری از پلشتی‌های اخلاقی دیگر به وجود نمی‌آمد؛ فرمان‌پذیری بی‌چون و چرا از افراد ناشایست از بین می‌رفت؛ آدمی از جنبه‌های زمینی خود فاصله می‌گرفت و به جنبه‌های روحانی خود توجه بیشتری نشان می‌داد و دنیا در نظر او بی‌اعتبار می‌شد.

تن ماگر نبودی بسته آز
نه کس را در جهان گردن نهادی
نگفتی از گشی با هیچ کس راز
نه باری زین جهان بر تن نهادی
ز بند مردمی جُستی رهایی
چو بودی در گهرمان بی‌نیازی
به که کردی جهان افسوس و بازی
(همان: ۴۶۵)

شاعر، آز را بلایی جاودانی می‌داند. به همین سبب پاک‌کردن دل و جان از آن، مانند دارویی شفابخش برای درمان دردهای وجود آدمی است. به سخن دیگر، با دورشدن از

آزمندی، تن و جان آدمی در برابر بیماری‌های گوناگون (مسائل ضد اخلاقی) ایمن می‌شود. در مجموع، فخرالدین اسعد، آزمندی را سرچشمه بسیاری از ناهنجاری‌های اخلاقی می‌داند. آزمندان فقط در اندیشه تأمین منافع خود هستند و نمی‌خواهند دیگری به رشد و بالندگی دست یابد. این نگاه خودخواهانه و تک‌بعدی، مانع آشکارشدن ویژگی‌ها و توانمندی‌های مثبت انسانی می‌شود و دوستی‌ها و روابط بینافردی را تیره می‌کند. انسان‌های حریص فقط در اندیشه رشد و بالندگی خود هستند و پیشرفت جامعه در جهان بینی آن‌ها جایگاه برتری ندارد. بنابراین حضور آزمندان آثار زیان‌بار بسیاری در جامعه به وجود می‌آورد.

چو ز آ ز این جهان دل را پرداخت
تن از آ ز و دل از انده بری ساخت
دلی کز شغل و آ ز این جهان رست
چنان دان کز بالای جاودان رست
(همان: ۵۳۲)

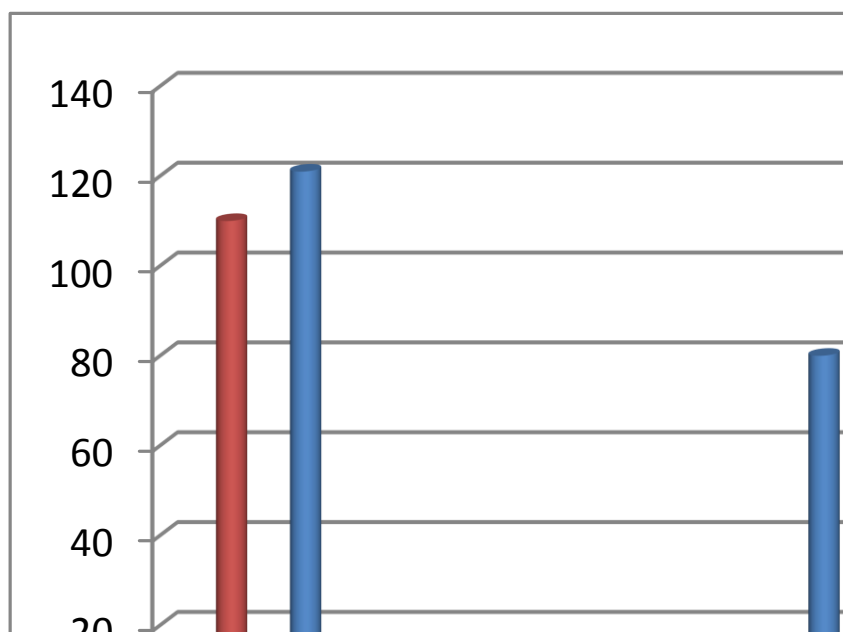
۴. نتیجه‌گیری

آثار ایجادشده در حوزه ادبیات پهلوی، تحت تأثیر دو فرهنگ دینی ایران باستان یعنی آیین مهری و زرتشتی است. بخش مهمی از ادبیات پهلوی، اندرزنامه‌ها هستند که مبادی لفظی و معنایی آن‌ها بازتاب گسترده‌ای در آثار ادبی به‌ویژه متون غنایی پس از اسلام داشته است. ویس و رامین یکی از آثار است که در فرهنگ و ادب ایران باستان ریشه دارد. فخرالدین اسعد گرگانی آن را در دوران اسلامی به نظم درآورد. البته شاعر با کمترین تأثیرپذیری از باورهای اسلامی و با وفاداری به اصل داستان، سنت‌های باستانی ایرانیان را در فرایند روایت دخالت داد. در بررسی تطبیقی که بین مضامین اندرزی در پندنامه‌های پهلوی و ویس و رامین انجام شد چنین دریافت می‌شود که بسیاری از آموزه‌های تعلیمی از نوع ستایشی و نکوهشی (مانند ستایش خدا و توکل به او، نیک‌پیمانی، ستایش خرد و اندیشه، ستایش دادگری، ستایش راستگویی، نکوهش

دنیادوستی، نکوهش آزمندی و طمع) در آن‌ها مشترک و نزدیک به هم است؛ این موضوع بیانگر پیوندهای محتوایی ژرفی میان ادبیات پهلوی و ادبیات فارسی دری است. آموزه‌های تعلیمی در ویس و رامین نمود آشکاری دارد و به همین سبب این سروده افزون بر اثری غنایی، منظومه‌ای غنایی تعلیمی نیز به شمار می‌رود.

فراوانی و درصد ابیات تعلیمی مشترک در ویس و رامین و اندرزنامه‌های پهلوی

اندرزنامه‌های پهلوی		ویس و رامین		آموزه‌های تعلیمی
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۶۹/۶۳	۱۱۰	۵/۵۳	۱۴	خردستایی و دانش‌آموزی
۹/۴۹	۱۵	۴۷/۸۲	۱۲۱	ستایش خدا و توکل به او
۲/۵۳	۴	۵/۵۳	۱۴	وفای به عهد
۳/۱۷	۵	۲/۷۶	۷	دادگری
۲/۵۳	۴	۰/۸۰	۲	خرسندی و قناعت
۰/۶۳	۱۰	۱/۹۸	۵	منش و گفتار راست
۴/۴۳	۷	۳۱/۶۳	۸۰	دنیاستیزی
۱/۸۹	۳	۳/۹۵	۱۰	آزمندی
مجموع	مجموع	مجموع	مجموع	
۱۰۰	۱۵۸	۱۰۰	۲۵۳	



با دقت در جدول بالا می‌توان دریافت از بین مضامین تعلیمی به‌کاررفته در ویس و رامین، ستایش خدا با ۴۷/۶۲ درصد بیشترین کاربرد و خرسندی با ۰/۸۰ درصد کاربرد کمتری دارد. در اندرزنامه‌ها نیز خردستایی با ۶۹/۶۳ بیشترین درصد و آزمندی با ۱/۸۹ درصد، کمترین کاربرد را دارد.

منابع

۱. آبادانی، فرهاد (۱۳۴۶)، «اندرز بهزاد فرخ فیروز»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال پانزدهم، شماره ۵۹، ۳۵-۴۶.
۲. آموزگار، ژاله (۱۳۸۰)، *زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن*، تهران: معین.
۳. آبروی، ا.ج (۱۹۵۹)، *اتراث فارس، ترجمه یحیی الخشاب*، قاهره: دار الاحیاء الکتب العربیه.

۴. تفضلی، احمد (۱۳۵۴)، *مینوی خرد*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۵. ----- (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، چ ۳، تهران: سخن.
۶. رزمجو، حسین (۱۳۷۴)، *انواع ادبی و آثار آن*، چ ۳، مشهد: موسسه انتشارات آستان قدس.
۷. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۵)، *از گذشته ادبی ایران*، چ ۳، تهران: سخن.
۸. شهزادی، رستم (۱۳۶۵)، «اندرزنامه‌ها (اندرز اردشیر به شاپور)»، *مجله چیستا*، شماره ۲۹، ۶۵۹-۶۶۱.
۹. طاووسی، محمود (۱۳۵۷)، «اندرز آذرباد مارسپندان»، *پژوهشنامه بخش زبان‌شناسی (مؤسسه آسیایی)*، شماره ۲-۴، ۷۸-۶۱.
۱۰. عقیقی، رحیم (۱۳۴۸)، «اندرز اوشنر دانا»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال پنجم، شماره ۲۰، ۶۰۲-۶۲۴.
۱۱. گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۴۹)، *ویس و رامین*، تصحیح ماگاتی تودوا و الکساندر گواخاریا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۲. محقق، مهدی (۱۳۳۶)، «یادداشت‌هایی درباره منظومه ویس و رامین»، *بخش ۱، مجله یغما*، شماره ۱۱۳، ۴۱۷-۴۲۱.
۱۳. مشرف، مریم (۱۳۸۹)، *جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران*، تهران: سخن و دانشگاه شهید بهشتی.
۱۴. نوابی، ماهیار (۱۳۳۹ الف)، «اندرز دانایان به مزدیسنان و اندرز خسرو قبادان»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، سال دوازدهم، شماره ۵۲، ۱۲۷-۱۴۴.
۱۵. ----- (۱۳۳۹ ب)، «گزیده اندرز پوریوتکیشان»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، سال دوازدهم، شماره ۵۵، ۵۱۳-۵۳۵.

۱۶. یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۹۵)، «بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تطور و تحول آن در ایران»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد اسلامی دهقان، سال هشتم، شماره ۲۹، ۶۱-۹۰.